

بررسی صحت و بطلان خرید و فروش سگ های زینتی از منظر فقه امامیه

محمدجواد عنایتی^۱

علیرضا عنایتی^۲

رضا اسفندیاری^۳

چکیده

بیع اعیان نجسه در فقه امامیه به دلیل فقدان منفعت حلال عقلایی، باطل دانسته شده است و کلب از مهم ترین مصادیق آن به شمار می رود. با وجود این، روایات وارد شده درباره سگ های دارای منفعت، موجب شده است فقها استثناهایی همچون سگ صید و در برخی آراء، کلاب اربعه را از حکم بطلان خارج بدانند. پدیدار شدن سگ های خانگی و زینتی در عصر جدید، مسئله ای مستحدثه ایجاد کرده است؛ زیرا این حیوانات نه در زمره کلاب اربعه (مستثنی) قرار می گیرند و نه ملاک های سنتی سگ های ولگرد (مستثنی منه) را دارا هستند. از سوی دیگر، عدم تصریح قانون گذار و بروز اختلاف رویه میان محاکم در دعاوی مرتبط با مالکیت، خرید و فروش یا خسارت وارد بر این حیوانات، ضرورت بازنگری فقهی این موضوع را دوچندان کرده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه بررسی منابع روایی، اصول فقهی و آرای فقهای متقدم و معاصر، به تحلیل مبانی صحت یا بطلان بیع سگ های زینتی می پردازد. تحلیل پیشینه نشان می دهد فقها عمدتاً ملاک مشروعیت بیع را وجود «منفعت محله عقلایی» دانسته اند و در مورد کلب، این منفعت در قالب «ملکه اصطیاد» متجلی شده است. بر همین اساس، یافته های تحقیق نشان می دهد سگ های زینتی فاقد ملکه اصطیاداند و در نتیجه مالیت شرعی لازم برای تحقق بیع را ندارند. با این حال، بر پایه قاعده «حق اختصاص» می توان برای دارنده چنین حیوانی نوعی حق اولویت و منع تصرف غیر اثبات کرد که هرچند مفید تملک شرعی نیست، اما آثاری چون جواز هبه و حمایت حداقلی حقوقی را به دنبال دارد.

کلید واژگان: کلاب اربعه؛ ملکه اصطیاد؛ حق اختصاص؛ معامله ی سگ زینتی؛ خرید و فروش سگ

زینتی

^۱ طلبه سطح سه، موسسه فقه و علوم اسلامی مقام معظم رهبری، قم. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، موسسه فقه و قضای اسلامی، قم، ایران. (نویسنده

مسئول). Mohammadenayati593@gmail.com

^۲ طلبه سطح دو، حوزه علمیه قم، ایران. Abdolhamid2483@gmail.com

^۳ دکتری الهیات، گرایش فلسفه و کلام اسلامی، تحصیلات تکمیلی، تهران جنوب، ایران سطح ۴ فقه و اصول فیضیه قم، ایران. Esfandiary.ir@gmail.com

همانطور که پیداست از دیرباز فقها خرید و فروش اعیان نجسه را به دلیل عدم وجود منفعت حلال عقلایی نهی می‌کردند. یکی از مواردی که در ذیل تقسیم بندی اعیان نجسه می‌گنجد کلب است. اما برخلاف برخی مذاهب اهل سنت، در میان فقهیان شیعه استثنائاتی برای بطلان خرید و فروش سگ بیان شده که البته در مقدار این استثناء میان آنان اختلاف شده است؛ عده‌ای این استثناء را منحصر در کلب صید سلوقی میدانند، گروهی دیگر چهار نوع سگ یعنی کلب الصيد، کلب الماشیه، کلب الزرع و کلب الحائط را از ذیل بطلان خارج می‌سازند. افزون بر این، اقوال دیگری نیز موجود است که غالباً میان متأخرین حادث گشته و بیان آنها را به آینده موکول می‌کنیم.

در دوران معاصر مسئله‌ی جدیدی در این زمینه مطرح شده که در متون فقهی گذشته سابقه ای ندارد، و آن مسئله‌ی سگ‌های خانگی و زینتی است. چنین سگی را نمی‌توان در هیچ یک از دسته بندی‌های گذشته جای داد زیرا نه می‌توان آن را جزو کلاب اربعه (صید، ماشیه، حائط، زرع) محسوب کرد و نه می‌توان آن را کلب هراش (ولگرد) به حساب آورد.

بررسی پیشینه این بحث نشان می‌دهد که خرید و فروش سگ از آغاز عصر تشریع، به دلیل ابتلای نوع بشر به آن، مورد توجه معصومین قرار گرفته است. فقه‌های شیعه نیز بر اساس تراث روایی موجود به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. اما مسئله سگ‌های خانگی و زینتی، یکی از مسائل مستحدثه و از نتایج مدرنیته است و باید آن را در آثار فقه‌های معاصر جستجو کرد.

از جمله نخستین فقهایی که به روشنی این موضوع را بررسی کرده‌اند، امام خمینی (ره) است. ایشان در کتاب المکاسب المحرمه، ضمن بحث خرید و فروش سگ، به مسئله کلاب زینتی پرداخته و حکم فقهی آن را بیان کرده‌اند (۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۱۱۰). پس از ایشان، برخی از فقه‌های نسل‌های بعدی، از جمله آیت الله مصطفی خمینی (۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۳۲۹)، آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی (۱۳۹۶، ج ۱، ص. ۴۱۵) و همچنین آیت الله صانعی (۱۳۸۰)، با لحن تأیید، توضیح یا نقد، دیدگاه امام را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در حوزه‌ی مطالعات مربوط به سگ‌های زینتی، پژوهش‌های متعددی انجام شده که هرکدام از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته‌اند. برخی از این تحقیقات به بررسی احکام فقهی نگهداری سگ‌ها

اختصاص یافته‌اند، درحالی‌که تعدادی دیگر به تحلیل حقوقی جایگاه مالکیت این حیوانات یا رویکرد نظام‌های کیفری و مدنی نسبت به دارندگان سگ‌های زینتی پرداخته‌اند. در این میان، محمد جمالی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «وضعیت فقهی نجاست و نگهداری از سگ در فقه امامیه» تلاش کرده است تا رابطه‌ی میان نجاست سگ و ممنوعیت نگهداری آن را مورد بررسی قرار دهد. وی با استناد به مسائل بهداشتی و انجام واکسیناسیون، سگ‌های زینتی را نجس نمی‌داند و با تفسیر خاصی از مفهوم «بیت» در متون فقهی، نگهداری سگ در خانه را منطبق با زندگی مدرن ارزیابی کرده است. با این حال، این دیدگاه با چالش‌های جدی مواجه است، چراکه نجاست سگ در تمام مذاهب اسلامی مورد اجماع بوده و روش‌های بهداشتی موجب رفع نجاست ذاتی آن نمی‌شود. همچنین، نویسندگان بدون ارائه‌ی استدلال محکمی میان نجاست و حرمت نگهداری ملازمه برقرار کرده که از نقاط ضعف این پژوهش محسوب می‌شود.

در پژوهشی دیگر با عنوان «سیاست جنایی حاکم بر نگهداری حیوانات خانگی در نظام حقوقی ایران» اثر غزل وراثی (۱۴۰۰)، نامتعارف بودن نگهداری سگ‌های زینتی به عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته شده و نویسندگان به تحلیل ابعاد حقوقی و کیفری این مسئله پرداخته است. پرسش‌های محوری این تحقیق شامل بررسی مجرمانه بودن یا نبودن نگهداری سگ‌های زینتی در نظام حقوقی ایران، راه‌های پیشگیری از آن و تبیین رویکرد نظام کیفری کشور نسبت به این پدیده بوده است. وراثی با تأکید بر حرمت شرعی نگهداری و گرداندن سگ در اماکن عمومی، این عمل را از منظر حقوقی قابل پیگرد دانسته و تقویت نهاد خانواده از طریق اقدامات فرهنگی را به عنوان راهکار اصلی پیشنهاد داده است.

حسینعلی بینا، امیرحسین فهیمی و عسکر محمدی (۱۴۰۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نگهداری سگ تزئینی در فقه امامیه»، نگهداری سگ‌های زینتی را به صورت مشروط جایز شمرده‌اند. از جمله شرایط مطرح شده در این پژوهش می‌توان به ضرورت نگهداری حیوان در محیطی خارج از خانه و پرهیز از استفاده‌ی آن به عنوان ابزاری برای ترویج فرهنگ غربی اشاره کرد. از سوی دیگر، مهدیه لیطف‌زاده (۱۴۰۰) در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی حقوق دارندگان سگ‌های تزئینی از نگاه فقه امامیه و حقوق ایران با تأکید بر رویه‌ی قضایی» به این پرسش اساسی پاسخ داده که رویه‌ی قضایی باید چه موضعی نسبت به دارندگان سگ‌های زینتی اتخاذ کند. نویسندگان با استناد به عدم مالیت شرعی سگ‌های زینتی، مسئولیت مدنی و کیفری را در قبال آن‌ها قابل اثر ندانسته است.

در تمایز با پژوهش‌های پیشین، مقاله‌ی حاضر به صورت خاص و متمرکز به مسئله‌ی صحت و بطلان خرید و فروش سگ‌های زینتی می‌پردازد. این پژوهش با جمع‌آوری و تحلیل آرای فقهی مختلف در این زمینه، تلاش می‌کند تا بررسی جامع و مستدلی از ابعاد فقهی و حقوقی این موضوع ارائه دهد و از این طریق خلأ موجود در ادبیات پژوهشی مرتبط را پر کند. رعایت دقت نظر در گردآوری اقوال فقها و تحلیل نظام‌مند آن‌ها، از ویژگی‌های این تحقیق محسوب می‌شود که می‌تواند به غنای بحث‌های علمی در این حوزه بیفزاید.

مسئله سگ‌های زینتی به دلیل عدم تصریح قانون‌گذار، موجب فقدان وحدت رویه قضایی شده است؛ چه در زمینه خرید و فروش، چه در مالکیت، چه در نگهداری، و چه در حکم گرداندن سگ‌ها در معابر عمومی. به عنوان نمونه، در برخی دعاوی، شکایت‌هایی مطرح شده که در آن‌ها خسارتی به سگ زینتی فردی وارد آمده یا حیوان به سرقت رفته است، در چنین مواردی شاهد صدور احکام متفاوت از سوی قضات هستیم. یکی از عوامل این امر، نبود قانون صریح و روشن در خصوص مالکیت این سگ‌هاست، که شاید ریشه در عدم تبیین حکم فقهی مسئله داشته باشد.^۴

از این رو، ضرورت دارد که تمامی این ابعاد مورد بررسی قرار گیرند تا در نهایت بتوان آن‌ها را در قالب قانونی جامع تحت عنوان «حقوق و تکالیف دارندگان حیوانات خانگی» سامان داد. اما پیش از هر چیز، لازم است که حکم فقهی این مسئله به طور دقیق روشن شود.

برای روشن شدن حکم خرید و فروش سگ‌های زینتی دانستن این نکته الزامی است که ابتدا باید مبنای فقها در مورد خرید و فروش سگ‌ها به نحو مطلق دانسته شود و سپس همین مبنای خرید و فروش سگ‌های زینتی تطبیق داده شود. در همین مسیر ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که ادله موجود (از جمله اجماعات و روایات موجود در جوامع حدیثی شیعه) بر جواز دلالت دارند یا بطلان؟ و اینکه رویکرد فقهای شیعه نسبت به این ادله چه بوده است؟

به همین خاطر بحث‌های پیش رو به این ترتیب خواهد بود که ابتدا ادله موجود در بحث مورد بررسی واقع می‌شود و سپس رویکرد فقها نسبت به این ادله مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

^۴ مثال: رای شعبه ۱۰ دادگاه عمومی تهران (پرونده شماره ۹۸۱۲۴۰) که معامله سگ را غیرنافذ اعلام کرده است. اما شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران (پرونده شماره ۹۹۰۷۵۳) که غرامت برای سگ زینتی را تایید کرد.

۱. ادله موجود در مسئله

عمده مستند فقها در این بحث، روایات است؛ گرچه عده‌ای بحث را با اجماع پیش برده اند اما به نظر می‌رسد اجماع در این مسئله مدرکی باشد. لذا قبل از وارد شدن در اقوال فقها روایات موجود در مسئله را بررسی می‌کنیم.

۱.۱ - روایات

روایات موجود در کتب روایی ذیل بحث خرید و فروش کلب را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: تعدادی از این روایات خرید و فروش سگ را به طور مطلق مورد نهی قرار می‌دهند و در دسته دوم مشاهده می‌شود که قسم خاصی از سگ از این حرمت استثناء می‌شود. در ادامه این روایات به طور تفصیلی خواهد آمد.

۱.۱.۱ - دسته‌ی اول: روایات مطلقه

۱. وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةُ ثَلَاثِيَّةٌ، وَمَا ثَمْنُهَا إِلَّا ثَمَنُ كَلْبٍ وَثَمَنُ الْكَلْبِ سُحْتٌ». ؛ «گاهی بعضی از مردم کنیزهایی دارند که آوازه خوان است و صاحبش را به لهو لعب مشغول می‌کند آگاه باشید که ثمن آن مانند ثمن کلب است و ثمن کلب سحت است.» در این روایت امام به طور مطلق اشاره می‌فرمایند که ثمن کلب سحت (نابود کننده) و حرام است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۱۹).

۲. وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَثَمَنُ الْكَلْبِ وَثَمَنُ الْخَمْرِ وَمَهْرُ الْبَغِيِّ وَالرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَأَجْرُ الْكَاهِنِ. ؛ «سحت عبارت است از بهای میته و بهای سگ و بهای شراب و مبلغی که به زن زناکار داده می‌شود و رشوه در قضاوت و اجرتی که به پیشگو داده می‌شود.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۹۳)

در این روایت امام صادق (ع) در مقام بیان و شمارش انواع سحت هستند و ثمن کلب را به طور مطلق یکی از آنها می‌شمارند.

۳. وَرَوَاةُ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَأَنْسَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَا عَلِيُّ، مَنْ

السحت ثمن الميتة، و ثمن الكلب و ثمن الخمر». ؛ «ای علی بهای میته و بهای سگ و بهای شراب سحت است.» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۹۴)

در این روایت امام صادق (ع) از آباء گرامی شان روایت می کنند که رسول خدا برای امیرالمؤمنین انواع سحت را بیان می کنند که یکی از آنها ثمن کلب است.

۱. ۱- ۲- دسته ی دوم: روایات مقیده

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصِيدُ سُحْتٌ ثُمَّ قَالَ: وَلَا بَأْسٌ بِثَمَنِ الْهَرِّ؛ «امام صادق فرمودند: ثمن سگی که صید نمی کند سحت است و سپس فرمودند ثمن گربه ایرادی ندارد.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۱۹)؛

در این روایت امام صادق (ع) حرمت خرید و فروش سگ را مقید کردند به اینکه سگ شکاری نباشد.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَمَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْعَامِرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصِيدُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُحْتٌ وَأَمَّا الصَّيُّودُ فَلَا بَأْسَ؛ «عبد الله عامری نقل می کند که از امام در مورد ثمن سگی که شکار نمی کند سوال کردم. امام (ع) نیز در جواب فرمودند: ثمن چنین سگی سحت است اما سگ های شکاری اشکالی ندارد.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۱۸)

در این روایت نیز مانند روایت قبلی حرمت خرید و فروش سگ به شکاری نبودن مقید شده است.

۳. وَعَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ثَمَنِ كَلْبِ الصَّيِّدِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسٌ بِثَمَنِهِ وَالْآخَرُ لَا يَجِلُّ ثَمَنُهُ؛ «ابی بصیر نقل می کند که از امام صادق در مورد حکم ثمن کلب صید سوال کردم امام هم در جواب فرمودند: ثمن چنین سگی مشکلی ندارد ولی ثمن کلب غیر صید حلال نیست.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۱۸)

۴. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: ثَمَنُ الْخَمْرِ وَمَهْرُ الْبَغِيِّ وَثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصْطَادُ مِنَ السُّحْتِ؛ «ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا در حدیثی فرموده اند: ثمن خمر و مهر زن زنا دهنده و ثمن سگی که شکار نمی‌کند سحت است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۱۸)

در این روایت نیز امام صادق حرمت خرید و فروش سگ را به شکاری نبودن مقید کرده‌اند.

۲. تاسیس اصل در مسئله

رویه فقها در بحوث فقهی معمولاً به این صورت بوده است که پیش از بررسی فروع، اصل موجود در مسئله را تاسیس می‌کردند تا در صورت تعارض ادله یا اجمال آن‌ها، بتوانند به آن رجوع کنند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۵). در این مسیر، ابتدا به اصل لفظی، که از آن به «عام فوقانی» تعبیر می‌شود، و سپس به اصل عملی پرداخته می‌شد.

با توجه به روایات و اجماع‌های موجود، اصل لفظی در مسئله خرید و فروش سگ، همان اصالت حرمت معامله سگ‌ها است؛ مگر در مواردی که ادله معتبر، نوع خاصی از سگ را از تحت این اصل خارج کند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۳۵). بنابراین، اگر به دلیل اجمال در روایات مخصص یا تعارض آن‌ها نتوان در مورد مسئله مورد نظر به نتیجه قطعی رسید، باید به عام فوقانی رجوع شود و بر اساس آن، حرمت خرید و فروش سگ‌های زینتی تأیید گردد.

از نظر اصل عملی نیز، هرچند اصل در معاملات، صحت است، اما این اصل در مواردی که دلیل محرز وجود دارد، قابل اعمال نیست (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳). بر این اساس، در مورد سگ‌های زینتی، اگر ادله موافق خرید و فروش این حیوانات قطعیت نداشته باشد، رجوع به اصل لفظی یعنی اصالت حرمت معامله سگ‌ها، مبنای فقهی مستدل برای حکم نهایی خواهد بود.

۳. اقوال فقها در مسئله

بعد از بیان ادله‌ی موجود در مسئله این نکته حائز اهمیت است که رویکرد فقها نسبت به این ادله یکسان نبوده است؛ عده‌ای روایات مطلقه را اخذ کرده و روایات مقیده را وانهاده‌اند، گروهی دیگر طبق

ظاهر روایات مقیده، از میان انواع کلاب، تنها خرید و فروش سگ صید را جایز دانسته اند و در نهایت فقیهان دیگری هر یک با استناد به ادله‌ی خود، دائره‌ی استثناء را وسیع تر دانسته اند. در ادامه با اقوال و ادله‌ی آنان آشنا خواهیم شد :

۳. ۱- قول اول: عدم صحت خرید و فروش سگ به طور مطلق

در میان فقهای شیعه تنها ابن سعید (۶۹۰ ق) قائل به این نظریه است. (ابن سعید، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۸) به همین خاطر این قول در میان فقهای شیعه قول شاذی محسوب می‌شود و چه بسا بتوان ادعا کرد مراد ابن سعید نیز از بیان بطلان خرید و فروش سگ به نحو اجمالی بوده است. لذا بحث در مورد این قول را وامی‌نهیم.

۳. ۲- قول دوم: حصر صحت خرید و فروش سگ در سگ شکاری

در میان قدما، شیخ صدوق (۱۴۱۵ق، ص ۳۶۱) در المقنع، شیخ مفید (۱۴۱۰ق، ص ۵۸۸) در المقنعة، شیخ طوسی (۱۴۰۷ق، ص ۱۸۰) در الخلاف و ابن براج (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۰۲) به این نظر قائل‌اند. در میان معاصران نیز آیت‌الله خویی (۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۳) و آیت‌الله سیستانی (بی‌تا، مسئله ۲۰۶۳) همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

عمده این فقها، در مقام استدلال بر این فتوا، به اجماع تمسک می‌کنند. گرچه آیت‌الله خویی اجماع را مدرکی و مستند اصلی را روایات می‌دانند. ایشان روایات مطلقه را با روایات مقیده، قید می‌زنند و قائل به عدم جواز بیع کلاب به جز کلاب صید می‌شوند (۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۱۲۴). در نتیجه طبق این قول خرید و فروش سگ‌های زینتی نیز مانند کلاب هراش، ماشیه، زرع و حائط در ذیل حرمت باقی می‌ماند.

۳. ۳- قول سوم: حصر صحت خرید و فروش سگ در سگ‌های چهارگانه

شیخ طوسی در المبسوط (۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۵۰)، محقق حلی در شرائع الإسلام (۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵)، و علامه حلی در آثار متعدد از جمله مختلف الشیعة (۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲) و منتهی المطلب (۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۵۶)، و نیز شیخ انصاری در المکاسب (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱)، همگی بر این نظرند که صحت بیع سگ دارای ملکه اصطیاد (سگ شکاری) از مسلمات و مورد اتفاق فقهاست؛ اما درباره جواز معامله سایر اقسام سگ، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد.

علامه حلی در مختلف الشیعة اشاره کرده‌اند که تنها دلیل معتبر برای تعمیم صحت بیع به سایر سگ‌ها این است که «صحت بیع سگ شکاری ملازمه دارد با صحت بیع سایر سگ‌ها» (حلی، ۱۳۷۴، ج. ۵، ص ۱۱). دو احتمال برای فهم این استدلال وجود دارد:

احتمال اول این است که منظور ایشان این است که سایر سگ‌ها به نحوی قابل قیاس با سگ شکاری بوده و از این رو خرید و فروش آن‌ها نیز مشروع است. احتمال دوم این است که کلب صید به عنوان نمونه‌ای از سگ‌های سودمند ذکر شده و عنوان «صید» صرفاً جنبه نمونه‌ای دارد و خصوصیت شرعی آن محدود به این دسته نیست.

با این حال، حتی طبق این قول، سگ‌های زینتی شامل حکم مشروعیت بیع نمی‌شوند و در حرمت خرید و فروش باقی می‌مانند، زیرا روایات مقید، آن‌ها را شامل نمی‌شوند.

۳. ۴- قول چهارم: حصر صحت خرید و فروش سگ در سگی که ملکه شکار دارد

این بیان متعلق به امام خمینی (ره) است که مراجع نسل بعدی از جمله آیت الله خامنه‌ای (بی‌تا) و مکارم (بی‌تا) نیز قائل به این نظر شدند. امام خمینی در اثبات مدعای خود درباره بطلان بیع سگ، استدلالی سه مرحله‌ای ارائه می‌دهند. ایشان نخست تأکید می‌کنند که روایات مطلقه، اصلاً در مقام بیان بطلان بیع همه انواع سگ‌ها نیستند و بنابراین حکم بطلان مطلق قابل استناد نیست. سپس درباره استثنایی که در برخی روایات برای سگ شکاری وارد شده و بیع آن را مجاز دانسته‌اند، چهار احتمال را مطرح می‌کنند و در نهایت احتمال چهارمی را که با نظر خودشان هماهنگ است، تقویت می‌کنند. در مرحله پایانی، امام خمینی (ره) مویدات نظریه خود را ارائه می‌دهند تا استدلالشان از نظر شرعی و فقهی مستدل و مستند باشد. بیان تفصیلی کلام ایشان در ادامه خواهد آمد. (امام خمینی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۱۰).

در مرحله نخست، امام خمینی (ره) پس از تقسیم روایات، به بررسی آن‌ها پرداخته و بیان می‌کنند که روایات مربوط به «کلب» بر دو دسته‌اند. در دسته‌ای از آن‌ها قید «صید» یا «اصطیاد» وجود ندارد و ممکن است چنین پنداشته شود که این روایات بر حرمت مطلق بیع سگ دلالت دارند؛ اما ایشان تصریح می‌کنند که نمی‌توان از این دسته روایات اطلاق‌گیری کرد، زیرا برخی از آن‌ها صرفاً در مقام معرفی اقسام سُحت‌اند و ناظر به بیان حکم همه انواع سگ نیستند.

روایت حسن بن علی و شاء نیز از نظر ایشان در مقام بیان احکام اقسام سگ نیست، بلکه صرفاً ثمن کنیز خواننده را به ثمن سگ تشبیه کرده و برای صحت این تشبیه، کافی است که معامله یک نوع سگ حرام باشد. همچنین در صحیح ابراهیم بن ابی‌البلاد آمده است که امام کاظم (ع) ثمن کنیز خواننده و ثمن سگ

را حرام دانسته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۲۳) امام خمینی (ره) تأکید می‌کنند که این روایت نیز در مقام بیان اقسام سگ نیست، بلکه هدف آن نکوهش ثمن مغنیه است.

روایت دیگری نیز نهی از ثمن سگ را به‌طور مطلق نقل کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۱۹)، اما امام خمینی (ره) این روایت را به‌سبب وجود قاسم بن سلیمان - که ضعیف است - غیرقابل اعتماد می‌دانند و علاوه بر ضعف سند، متن روایت را نیز مضطرب ارزیابی می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۰۰).

در نتیجه، ایشان وجود روایت معتبری را که در مقام بیان حکم و دلالت بر بطلان مطلق بیع سگ باشد، انکار کرده و نتیجه می‌گیرند که روایات مطلقه قابلیت استناد برای اثبات حرمت بیع همه انواع سگ را ندارند.

در مرحله دوم، امام خمینی (ره) پس از آن‌که نشان می‌دهند روایات مطلق در مقام بیان بطلان بیع همه اقسام سگ نیستند، به تحلیل قیود موجود در روایات مقتید پرداخته و آن‌ها را به دو دسته «کلبُ الصید» و «کلبُ الذی یصید» در برابر «کلبُ الذی لا یصید» تقسیم می‌کنند. ایشان برای تبیین معنای این عناوین، چهار احتمال مطرح کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۵).

احتمال نخست آن است که «کلبُ الصید» اختصاص به کلب سلوقی داشته باشد و «کلبُ الذی لا یصید» شامل غیر سلوقی شود؛ به‌گونه‌ای که وصف «صیود» نقشی در حکم نداشته و تنها برای معرفی سگ سلوقی آورده شده باشد. امام این احتمال را بعید می‌دانند، زیرا ظهور وصف در موضوعیت است و نمی‌توان آن را صرفاً توضیحی در معرفی کلب سلوقی دانست.

در احتمال دوم، وصف صید در حکم دخیل فرض می‌شود؛ با این توضیح که «الذی یصید» بر کلب معلّم، اعم از سلوقی و غیر آن، دلالت داشته باشد و «الذی لا یصید» ناظر به سگ غیر معلّم باشد. ایشان این احتمال را نیز نمی‌پذیرند؛ زیرا ظاهر «لا یصید» نفی وصف صید است، نه نفی تعلیم با فرض تحقق صیادی. افزون بر این، قید «تعلیم» یا «عدم تعلیم» اساساً در باب بیع سگ مطرح نشده و تنها در مباحث صید و تذکیه آمده است.

احتمال سوم آن است که «یصید» ناظر به سگ‌هایی باشد که برای صید اتخاذ می‌شوند، و «لا یصید» شامل سگ‌هایی باشد که برای صید گرفته نمی‌شوند. امام این احتمال را نیز مردود می‌دانند، زیرا ظاهر عناوین، بیان وضعیت خود حیوان است نه غرض و اتخاذ دیگران.

احتمال چهارم - که مورد پذیرش امام خمینی (ره) است - این است که «صید» در روایت به معنای داشتن ملکه اصطیاد باشد، بدون آن که عنوان اتخاذ یا تعلیم در آن دخیل شود. بر این اساس، در تفسیر «الذی لا یصید» دو احتمال مطرح است: نخست آن که سگ شغل فعلی صید را نداشته باشد (مانند سگ های حراست) و دوم آن که ملکه اصطیاد از او زائل شده باشد. امام احتمال دوم را اظهر می دانند. ایشان سپس با استناد به اطلاق «متعلق صید» نتیجه می گیرند که صید، مطلق شکار است؛ خواه شکار انسان، ذئب، غزال یا هر حیوان دیگر باشد؛ و هر حیوانی که ملکه شکارگری داشته باشد «صیود» محسوب می شود (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۸).

بر پایه همین مبنا، مستثنی منه در روایات شامل سگ های مهمله و سگ هایی می شود که به تعبیر امام خمینی «روی سینه صاحبان عیّاس خود زندگی می کنند». بنابراین، سگ های زینتی که صاحبان شان آنها را صرفاً برای انس و سرگرمی نگه می دارند، فاقد ملکه اصطیاد بوده و مالیت شرعی ندارند؛ از این رو خرید و فروش آنها بنابر این تحلیل باطل است.

در مرحله سوم ایشان برای تأیید استدلال خود توضیح می دهند که بر اساس تفسیر ارائه شده، «کلب الصید» به سگی اطلاق می شود که ذاتاً برای شکار اختصاص یافته است، و «کلب الذی یصید» بر سگی دلالت دارد که دارای ملکه اصطیاد است. در مقابل، قید «لا یصید» به سگی اشاره دارد که فاقد این ملکه است. از این رو، نسبت میان این سه عنوان، عموم و خصوص من وجه خواهد بود: وجه اشتراک در سگی است که هم برای شکار به کار می رود و هم ملکه اصطیاد دارد. وجه افتراق نخست در سگی است که ملکه دارد اما برای صید استفاده نمی شود؛ و وجه افتراق دوم در سگی است که برای شکار تربیت شده اما ملکه اصطیاد را از دست داده است.

ایشان سپس نتیجه می گیرند که در تعارض دو دلیل با نسبت عموم و خصوص من وجه، یا باید قائل به تساقط شد - که در این صورت به عمومات «حلیت بیع» و «تجاره عن تراض» رجوع کرده و جواز بیع سگ غیرصید ثابت می شود - یا باید به مرجّحات باب تعارض عمل کرد. در این فرض نیز جواز بیع سگ غیرصید به سبب شهرت و موافقت با کتاب مرجّح خواهد بود. بنابراین، در هر دو مبنا، نتیجه مورد نظر امام تأیید می شود.

موید دوم ایشان، شهرت فتوای قدما درباره جواز بیع کلاب اربعه است. ایشان این دیدگاه را با مبنای خود سازگار می دانند؛ هر چند دایره جواز را گسترده تر گرفته و سگ های پلیس و زنده یاب عصر حاضر را نیز داخل در حکم جواز می شمارند. به نظر ایشان، از استدلال علامه حلی نیز استفاده می شود که کلاب اربعه

از آن جهت که امکان صدق عنوان «سگ صید» بر آنها هست، در حکم با کلب الصید یکسان‌اند؛ و چه بسا اگر علامه در عصر حاضر می‌زیست، همان رأی امام خمینی را اختیار می‌کرد.

موید سوم، سیره مستمر مسلمین بر خرید و فروش سگ‌های مفید است؛ سیره‌ای که به سبب شرایط زندگی در حجاز شکل گرفته و به معصومان (ع) متصل است. در نتیجه، با توجه به مبنای امام خمینی مبنی بر جواز معامله تنها سگ‌های دارای ملکه اصطیاد، خرید و فروش سگ‌های زینتی - که فاقد این ملکه‌اند - باطل خواهد بود.

۳. ۵- قول پنجم: حصر صحت خرید و فروش سگ در سگ‌های آموزش دیده

این بیان، متعلق به آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی است (۱۳۹۶). ایشان با تحلیل دقیق احادیث و آیات، بر این نکته تأکید می‌کنند که اگر قید «صید» در روایات نه به عنوان یک ویژگی ذاتی سگ - یعنی «ملکه اصطیاد» - بلکه به مثابه یک مصداق از سگ آموزش دیده تفسیر شود، دامنه استنباط فقهی گسترده‌تر خواهد بود. در نتیجه، شرط جواز معامله سگ شکارچی منحصر به آموزش برای صید نیست؛ بلکه هر نوع آموزش هدفمند مانند حفاظت از خانه، مزرعه، یا انجام وظایف عملی مشابه، می‌تواند مشمول حکم شرعی قرار گیرد.

این تحلیل با استناد به آیه ۴ سوره مائده تقویت می‌شود: آن‌جا که اساس جواز بهره‌گیری از سگ‌ها بر محور «تعلیم» نهاده شده است:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ...».

در این آیه، «جوارح» ناظر به حیوانات آموزش دیده است و ظاهر آیه نشان می‌دهد که معیار، تعلیم‌پذیری و توانایی پاسخگویی به دستورات است، نه وجود یک مهارت ذاتی پابدار در حیوان. از این رو، آموزشی مانند فراگیری فرمان‌های ساده (شروع، توقف، بازگرداندن شکار)، تعیین حدود جغرافیایی، یا شناخت صاحب، همان‌گونه که آیت الله فاضل لنکرانی تصریح می‌کند، می‌تواند مصداق «تعلیم» در آیه باشد.

ایشان در ادامه، با بهره‌گیری از نظریه «قرن اکید» در اصول فقه - که تا حدی با مفهوم شرطی‌سازی در روان‌شناسی قابل مقایسه است - توضیح می‌دهند که تکرار عمل سبب ایجاد یادگیری در حیوان می‌شود. بدین ترتیب، سگ بر اثر تکرار فرمان‌ها، میان دستور صاحب (مانند اشاره دست) و عمل مورد انتظار (شکار، توقف یا هر رفتار هدفمند دیگر) رابطه برقرار می‌کند. این نوع یادگیری نیازمند تحقق «ملکه صیادی» نیست.

و تنها بر شرطی شدن رفتاری مبتنی است. بنابراین، هر سگی که تحت چنین آموزش‌هایی قرار گیرد، از نظر آیه و بر مبنای تحلیل فقهی آیت‌الله فاضل لنکرانی، داخل در عنوان «ما عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ» بوده و حکم آن شامل وی خواهد شد.

ممکن است اشکال شود که آیه شریفه، تنها در مقام بیان حلیت شکار انجام‌شده توسط سگ آموزش‌دیده است و ارتباطی با جواز معامله آن ندارد. در پاسخ باید یادآور شد که مشروعیت بهره‌گیری از سگ تعلیم‌دیده در یک منفعت حلال — مانند شکار یا حفاظت — خود، به‌طور ضمنی بر ارزش شرعی و عقلایی چنین حیوانی دلالت دارد. مطابق قاعدة ملازمه میان احکام شرعی و عرفی، هرگاه شارع مقدس استفاده از شیئی را در یک منفعت حلال تجویز کند، جواز خرید و فروش آن نیز به‌طور تبعی اثبات می‌شود؛ زیرا امکان بهره‌گیری مشروع بدون امکان تملک و دادوستد، معقول نخواهد بود.

البته روشن است که هر نوع آموزش سگ موجب جواز معامله نمی‌شود. ضابطه استخراج‌شده از آیه، «تعلیم برای منافع حلال و عقلایی» است. بنابراین، سگ‌هایی که برای مقاصد غیراخلاقی و نامشروع — مانند سرقت، آزار انسان‌ها یا کاربری‌های خلاف شرع — تربیت می‌شوند، قطعاً خارج از دایره جواز قرار می‌گیرند. در مقابل، سگ‌های زینتی آموزش‌دیده در صورتی که آموزش آن‌ها در راستای منافع حلال (مانند انس مشروع، نگهداری محدود، یا یادگیری رفتارهای لازم برای نگه‌داری صحیح) باشد، مشمول حکم جواز معامله خواهند بود.

نکته مهم دیگر اینکه این تحلیل، مستقل از مسئله نجاست سگ است؛ زیرا حتی با فرض پذیرش نجاست، ملاک جواز معامله، وجود منفعت عقلایی محله است و این امر با نجاست منافاتی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۴۰).

بنابراین، با تکیه بر تحلیل آیه و روایات، می‌توان نتیجه گرفت که معیار جواز معامله سگ، «تعلیم برای اهداف حلال» است، نه صرفاً مهارت در شکار. این دیدگاه، با بهره‌گیری از نظریه «قرن اکید» و تبیین روان‌شناختی شرطی شدن، دامنه کاربری سگ‌های آموزش‌دیده را در فقه توسعه می‌دهد. بر این اساس، خرید و فروش سگ‌های زینتی نیز، در صورتی که آموزش‌دیده و دارای منفعت حلال باشند، جایز خواهد بود.

نقد این دیدگاه: یکی از نخستین اشکالات وارد بر این دیدگاه، گسست آن از ظاهر روایات است. همان‌گونه که امام خمینی (ره) در تحلیل احتمالات چهارگانه تصریح کرده‌اند، تفسیر «کلب الصيد» به معنای «سگ آموزش‌دیده» بسیار خلاف ظاهر است و نمی‌توان چنین قیدی را از عبارت روایات استظهار کرد (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۵). به بیان دیگر، مطابق آنچه صاحب این دیدگاه نیز در خلال

مباحث خود پذیرفته‌اند، اطلاق روایات مطلقه قابل التزام است (برخلاف رأی امام خمینی که اطلاق این روایات را با استدلال‌های مختلف مردود می‌دانستند) (لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۳۵). بنابراین، اصل اولیه در باب کلاب، حرمت مطلق بیع است، مگر آنکه روایت موردی را تخصیص بزند. در این میان، مخصص روایی موجود، عنوان «شکاری بودن» است و روشن نیست چگونه می‌توان از دو تعبیر «کلب الصید» و «کلب اللذی یصید»، وصف «آموزش دیدگی» را استخراج کرد.

در مورد آیه مورد استدلال نیز نکته‌ای بنیادین مطرح است: تعلیمی که آیه به آن اشاره می‌کند، تعلیم برای شکار است؛ نه مطلق آموزش امور نافع. بنابراین، ادعای توسعه ملاک تعلیم از «صید» به هر نوع منفعت عقلایی، با ظاهر آیه سازگار نیست. بر همین اساس، قاعده ملازمه‌ای که بر اساس این توسعه بنا شده، دچار خدشه می‌شود؛ زیرا حتی اگر ملازمه پذیرفته شود، نهایت آن جواز خرید و فروش سگ آموزش دیده برای شکار است، نه جواز معامله سگ‌های آموزش دیده برای سایر امور.

۳. ۶- قول ششم: حصر صحت خرید و فروش سگ در سگ‌هایی که قابلیت شکاری شدن

را دارند

بر پایه این دیدگاه، معیار جواز معامله سگ، «قابلیت ذاتی برای صید» است، نه تحقق عملی آن. ایشان با تفسیر «صید» به «قابلیت» به جای «فعلیت»، دایره شمول حکم را به سگ‌هایی گسترش می‌دهند که حتی بالقوه توانایی مشارکت در شکار را دارند.

این دیدگاه — که متعلق به آیت الله صانعی است (۱۳۸۰) — «صید» را به معنای عام «قابلیت ذاتی برای صید» تفسیر می‌کند، اعم از شکار حلال (مانند حیوانات وحشی) یا حرام (مانند حمله به انسان). بر این اساس حتی سگ‌های خانگی که برای انس نگهداری میشوند، اگر بالقوه توانایی بازگشت به حالت صید را دارند، مشمول حکم جواز معامله اند. و سگ‌های فاقد قابلیت ذاتی (مانند سگ‌های ولگرد، آسیب دیده یا پیر) به دلیل فقدان «مالیت عقلایی»، خارج از دایره جواز قرار می‌گیرند. این دسته، مصداق «کلب الذی لا یصید» در روایات اند و ثمن آنها سحت محسوب می‌شود.

اشکال و جواب توسط آیت الله صانعی: لزوم لغویت خطابات مطلقه در نهی از معامله سگ‌ها و جواب آن

یکی از اشکالات وارد بر برخی تفاسیر در خصوص حرمت بیع سگ‌ها، اشکال لغویت و عدم انطباق با مصادیق واقعی زمان صدور روایات است. برخی مدعی شده‌اند که روایات ناظر بر حرمت ثمن الکلب شامل همه انواع سگ‌ها از جمله سگ‌های زراعی، گله‌ای و حائط می‌شود و حتی سگ‌های بی‌فایده یا زینتی را هم دربرمی‌گیرد. این اشکال، هم بر مبنای آیت الله صانعی و هم بر دیدگاه کسانی که این سه نوع سگ را به کلب الصيد ملحق کرده‌اند، وارد است؛ زیرا در زمان صدور روایات، سگ‌های زینتی و سگ‌های انس‌گیری به عنوان مصداق واقعی وجود نداشتند و بنابراین نهی از معامله آنها عبث به نظر می‌رسد.

پاسخ آیت الله صانعی به این اشکال آن است که روایات در مقام حرمت ثمن هستند، نه حرمت معامله. روایات خطاب به فروشنده است و می‌گوید: «درآمد حاصل از فروش سگ‌های سحت و حرام است». حتی اگر خریدار ناآگاه باشد یا فروشنده با قصد فریب، سگ بی‌فایده‌ای را بفروشد، این حکم نافذ است. این نکته نشان می‌دهد که هدف روایات، جلوگیری از سوءاستفاده فروشندگان بی‌وجدان و کلاهبرداری با حیوانات بی‌فایده بوده است، نه محدود کردن معامله سگ‌های مفید.

تحلیل میان «کلب الصيد» و «الکلب التي لا یصید» نشان می‌دهد که در روایات، فرق میان وصف مشتق (صيد) و وصف موصول یا ضله (قابلیت صید) وجود دارد. سگ صید به عنوان مصداق عملی صید مورد استثناء است؛ در حالی که سایر سگ‌ها با قابلیت صید مشمول حرمت ثمن نیستند و معامله آنها صحیح است. این تحلیل، با تأکید بر تمایز میان حکم تکلیفی (حرمت درآمد) و حکم وضعی (صحّت معامله) تقویت می‌شود.

نتیجه آنکه، با لحاظ این اصول و تحلیل روایات، بیع سگ‌های دارای منفعت حلال شامل سگ‌های شکارچی، نگهبان و حتی برخی سگ‌های زینتی آموزش‌دیده، جایز است. تنها سگ‌های مهمل و بی‌فایده مشمول حکم حرمت ثمن می‌شوند و سایر اقدامات همچون صلح، اجاره، هبه و نگهداری، مشمول این حرمت نیست. بنابراین، مباحث طولانی فقهی درباره حرمت مطلق همه سگ‌ها، از نظر عقلایی و شرعی محل تأمل و تصحیح دارد.

نقد این دیدگاه: به نظر می‌رسد آنچه از عبارات «کلب الصيد» و «کلب اللذی یصید» ظاهر می‌شود، سگی است که در حال حاضر دارای ملکه‌ی اصطیاد باشد، نه سگی که بالقوه قادر بر شکار است. از این رو، می‌توان گفت که تحلیل آیت الله صانعی با ظاهر روایات سازگاری ندارد.

برای اثبات این ادعا، لازم است مبنای علمای اصول در استعمال مشتق مورد توجه قرار گیرد. در این مسئله، همگان اتفاق نظر دارند که استعمال مشتق برای چیزی که در آینده به آن متلبس می شود مجاز است. بحث اصولی تنها در مورد این است که آیا استعمال مشتق همانگونه که در متلبس فی الحال صحیح است، در گذشته و ما انقضی نیز معتبر می باشد یا خیر. با این حال، همه بر این امر اتفاق دارند که استعمال مشتق برای آینده مجاز است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۵۹).

در مسئله مورد بحث، استعمال عبارات «کلب الصيد» و «کلب اللذی یصید» برای سگی که صرفاً قابلیت شکاری شدن دارد و ممکن است در آینده شکار کند، مجاز است. بنابراین، استظهار سگی که صرفاً بالقوه قادر بر شکار است، از واژه «کلب الصيد» خلاف ظاهر روایات خواهد بود.

۴. ثبوت حق اختصاص برای دارندگان سگ های زینتی در فرض قول به عدم ملکیت

حق اختصاص از جمله مفاهیم فقهی است که در مواردی که مالکیت کامل وجود ندارد، از حقوق افراد حمایت میکند. این حق به شخص اجازه می دهد تصرفات خاصی در شیئی داشته باشد، بی آنکه مالک آن باشد، و دیگران را از مزاحمت در آن منع می کند.

در مورد سگ های زینتی نیز این احتمال وجود دارد که وجود عدم مالیت شرعی حق اختصاص نسبت به آنها ثابت باشد لذا لازم است ابتدا حق اختصاص از جهت مفهوم و مصداق و ماهیت مورد بررسی قرار گیرد تا به جواب این پرسش رسید که آیا حق اختصاص در مورد سگ های زینتی ثابت است یا خیر. در این قسمت، به بررسی مفهوم حق اختصاص، مصادیق آن، اختلاف نظرهای فقها و احکام مرتبط با آن می پردازیم.

۴. ۱ - مفهوم حق اختصاص

حق اختصاص حقی ثابت برای شخص نسبت به شیئی است که مالک آن نیست، اما به او اجازه می دهد برخی تصرفات را در آن انجام دهد و دیگران را از مداخله در آن بازدارد. این حق، هرچند به معنای مالکیت کامل نیست، اما نوعی رابطه اعتباری بین شخص و شیء ایجاد میکند که مورد پذیرش شرع و عرف است (رجایی، ۱۳۹۲).

۴. ۲- موارد ثبوت حق اختصاص

فقها حق اختصاص را در دو دسته از اشیاء ثابت می‌دانند:

۱. اشیاء فاقد مالیت شرعی یا عرفی

برخی اشیاء از نظر شرع یا عرف «مال» محسوب نمی‌شوند و قابلیت تملک ندارند، اما شخص می‌تواند نسبت به آنها حق اختصاص داشته باشد. از جمله:

- گوشتی که پیش از مصرف فاسد شده باشد (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۴۷۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۹).
- مدفوع انسان یا روغن نجس (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۰۵-۱۰۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص. ۵۹۵).
- حیوان مرده (میته) که نجس و غیرقابل تملک است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۴۵۳-۴۵۴؛ خویی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص. ۳).

۲. اشیاء دارای مالیت عرفی اما غیرقابل تملک شرعی

برخی اشیاء در عرف ارزش مالی دارند اما از نظر شرع نمی‌توان مالک آنها شد. نمونه‌هایی از این موارد عبارت‌اند از:

- شراب در تصرف مسلمان: هرچند شراب برای مسلمان مالیت شرعی ندارد، اما اگر کسی آن را در اختیار داشته باشد، حق اختصاص نسبت به آن دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۴۴).
- سگ‌های زینتی: از نظر برخی فقها، سگ هرچند قابل تملک شرعی نیست، اما اگر کسی آن را نگهداری کند، حق اختصاص نسبت به آن دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۳۴۳-۳۴۵؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۱۰-۲۰).

۴. ۳- حرمت تصرف و مزاحمت در مورد حق اختصاص

درباره تصرف در مالی که شخص نسبت به آن حق اختصاص دارد، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از ایشان قائل‌اند که تصرف کردن یا از بین بردن مالی مانند خمر و خوک که شرعاً مالیت ندارد اما متعلق به دیگری است، یا از بین بردن چیزی که عرفاً مالیت ندارد، مانند یک دانه گندم که مال دیگری است، یا تصرف در مالی که از مالیت افتاده است، مانند حیوان مملوکی که تلف شده است، حرام است. حق اختصاص نسبت به شیء برای مالک باقی است و کسی نمی‌تواند بدون اذن و اجازه او در آن تصرف کند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص. ۲۶).

در صورتی که شخصی بدون اذن مالک در آن تصرف کند، بنا بر قول برخی فقها، ضمانی متوجه تصرف کننده نخواهد بود (شهید صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص. ۳۸۰؛ توحیدی، ۱۳۷۹ش، ج ۷، ص. ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۲۷۴؛ حلی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص. ۴۰۹؛ نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۲، ص. ۹؛ توحیدی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص. ۱۴۵؛ آل بحر العلوم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص. ۳۴-۳۵؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص. ۱۹۰).

۴. ۴- اختلاف فقها در مسئله ضمان غصب

در مواردی که شیء متعلق به حق اختصاص غصب شود، فقها در ثبوت ضمان اختلاف نظر دارند:

- عده ای ضمان را نفی کرده اند، زیرا شیء مغضوب (مانند شراب) مالیت شرعی ندارد (توحیدی، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص. ۱۴۶).
- گروهی دیگر معتقدند که نقض حق اختصاص موجب ضمان است، حتی اگر مالکیت کامل وجود نداشته باشد (خوانساری، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص. ۱۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص. ۳۹۸).

۴. ۵- انتقال حق اختصاص

۱. انتقال معوض (بیع، صلح)

شهید صدر بیع حق اختصاص را صحیح می داند (شهید صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۴۱۷). اکثر فقها معتقدند که نمی توان حق اختصاص را فروخت، اما می توان در ازای دریافت مال از آن صرف نظر کرد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۰۶؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص. ۳۱).

۲. انتقال غیر معوض (هبه، وصیت، وقف)

انتقال حق اختصاص از طریق هبه، وصیت یا وقف جایز است. برای مثال: وصیت کردن نسبت به سنگی که برای شکار استفاده می شود، با وجود حق اختصاص صحیح است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص. ۲۷۹). همچنین وقف یا هبه شیئی که متعلق حق اختصاص است نیز پذیرفته شده است (فخرالمحققین، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۵۰۴-۵۰۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۳۱۰-۳۱۱).

۴. ۶- ضمان در حق اختصاص

اگر کسی شیئی را که متعلق به حق اختصاص دیگری است، تخریب یا تلف کند، ضامن است، حتی اگر آن شیء ملک کامل نباشد (خوانساری، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص. ۸۲؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۶۵-۳۶۶). در مقابل برخی فقها ضمان را منوط به وجود مالیت عرفی می‌دانند (مامقانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص. ۴۵).

۴. ۷- اسقاط حق اختصاص

صاحب حق می‌تواند آن را اسقاط کند و پس از آن، دیگران مجاز به هرگونه تصرف در آن شیء خواهند بود (مصطفوی، ۱۳۷۶ش، ص. ۳۷). در واقع، می‌توان گفت که در مورد سگ‌های زینتی، گرچه مالکیت شرعی در آنها پذیرفته نمی‌شود، اما می‌توان حق اختصاص نسبت به آنها را ثابت دانست. با این حال، اینکه آیا خسارت زننده به این حق ضامن است و آیا خرید و فروش آن جایز است، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. اما در مورد انتقال آن از طریق عقود مجانی، اتفاق بر صحت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در مسئله‌ی بیع سگ، مستندات اصلی بحث به روایات بازمی‌گردد؛ زیرا اجماع‌های موجود نیز بر پایه‌ی همین روایات شکل گرفته‌اند. این روایات به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم‌اند: دسته‌ی نخست، روایاتی که به‌طور مطلق بیع سگ را نهی کرده و آن را باطل دانسته‌اند؛ و دسته‌ی دوم، روایاتی که سگ صید را از حکم بطلان استثناء کرده‌اند.

فقه‌های شیعه در تحلیل و جمع میان این دو دسته روایت رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. گروهی تنها سگ صید را مشمول استثناء دانسته‌اند، در حالی که گروهی دیگر دایره‌ی استثناء را گسترده‌تر گرفته و سگ‌های چهارگانه را از شمول بطلان خارج کرده‌اند.

در میان فقه‌های معاصر، امام خمینی (ره) با ارائه‌ی تفسیری نو، معتقدند بیع هر سگی که ملکه‌ی اصطیاد دارد، صحیح است؛ یعنی ملاک صحت، قابلیت ذاتی در شکار است. پس از ایشان نیز دیدگاه‌هایی پدید آمد که تعلیم‌یافتگی یا قابلیت اصطیاد را معیار صحت بیع دانسته‌اند.

اما جایگاه سگ‌های زینتی در میان این آراء همچنان محل تردید است. نظر غالب فقهای متقدم و متأخر، بیع این نوع سگ‌ها را باطل دانسته و برای آن‌ها مالیت شرعی قائل نیستند. تنها دو فقیه معاصر دیدگاه متفاوتی ارائه کرده‌اند:

- آیت‌الله صانعی، با استناد به قابلیت تبدیل سگ زینتی به سگ صید، برای آن مالیت قائل شده و آن را مشمول عنوان کلب الصید می‌داند؛

- آیت‌الله محمدجواد فاضل، با قرار دادن «تعلیم دیدگی» به عنوان ملاک صحت، بیع سگ‌های زینتی آموزش دیده را صحیح می‌داند.

با این حال، بررسی‌های فقهی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو دیدگاه یادشده، از استحکام استدلالی کافی برخوردار نیستند و توان اثبات صحت شرعی عقد بیع سگ زینتی را ندارند.

هرچند بر اساس دیدگاه غالب، بیع سگ زینتی باطل است و چنین سگی مالیت ندارد، اما می‌توان برای آن حق اختصاص قائل شد. حق اختصاص، حقی است نسبت به اشیا‌یی که از نظر شرعی یا عرفی مال محسوب نمی‌شوند، مانند اعیان نجسه. از این جهت، سگ زینتی می‌تواند موضوع حق اختصاص قرار گیرد، هرچند قابلیت تملک شرعی ندارد.

در خصوص آثار حق اختصاص، اختلاف نظر میان فقها وجود دارد؛ برخی آن را صرفاً منشأ حرمت تصرف بدون اذن دانسته‌اند و برخی دیگر، ضمان مالی در صورت اتلاف یا تعدی را نیز پذیرفته‌اند. در نهایت، درباره‌ی انتقال حقوقی سگ زینتی، باید گفت:

- انتقال معوض (مانند بیع) به دلیل فقدان مالیت شرعی، باطل است؛
- اما انتقال غیر معوض (مانند هبه) با استناد به ثبوت حق اختصاص، جایز و صحیح دانسته می‌شود.

بنابراین، نتیجه‌ی نهایی این است که سگ زینتی در فقه امامیه مال محسوب نمی‌شود و عقد بیع نسبت به آن باطل است، هرچند مالک آن از جهت عرفی و اختصاصی، دارای حق اولویت و منع تصرف دیگران می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

کتب

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. ۱۴۳۱ق. کفاية الاصول. نوبت ۱۵. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). ۱۴۱۳ق. من لا يحضره الفقيه. نوبت ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۳. ابن براج، عبد العزيز. ۱۴۰۶ق. المذهب. نوبت ۱. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۴. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). ۱۴۱۵ق. مکاسب محرمة ۲. نوبت. قم: کنگره شیخ انصاری.
۵. جزیری، عبدالرحمن. ۱۴۲۴ق. الفقه على مذاهب الأربعة. نوبت ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعة. نوبت ۳. قم: مؤسسه آل البيت.
۷. خمینی، روح الله. ۱۴۲۱ق. مکاسب محرمة. نوبت ۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. خمینی، سید مصطفی. ۱۴۱۸ق. مستند تحریر الوسيلة. نوبت ۱. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. خوانساری، سید احمد. ۱۳۷۳ش. منتهی المقال. نوبت ۱. تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. المفردات فی غریب القرآن. نوبت ۱. دمشق: دار القلم.
۱۱. سبزواری، محمدباقر. ۱۴۲۳ق. ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد. نوبت ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. شهید صدر، محمدباقر. ۱۴۰۸ق. بحوث فی شرح العروة الوثقی. نوبت ۲. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق. الخلاف. نوبت ۱. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۸۷ق. المبسوط. نوبت ۳. تهران: المكتبة المرتضوية.
۱۵. صانعی، یوسف. ۱۳۸۰ش. درس خارج فقه مکاسب محرمة. دوره اول، جلسه ۵۳.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق). ۱۴۱۵ق. المقنع. نوبت ۱. قم: مؤسسه امام هادی.
۱۷. طباطبائی حکیم، سید محسن. ۱۴۱۶ق. مستمسک العروة الوثقی. نوبت ۱. قم: مكتبة المرعشی النجفی.

۱۸. عاملی، یحیی بن سعید. ۱۴۰۵ق. الجامع للشرائع. نوبت ۱. قم: مؤسسه سید الشهداء.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۰۹ق. شرائع الإسلام. نوبت ۲. قم: انتشارات استقلال.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۲ق. منتهی المطلب. نوبت ۱. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. اصول کافی. نوبت ۵. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (بدون تاریخ). خرید و فروش سگ. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی:

<https://www.makaremshirazi.net/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=46689&mid=260291>

۲۳. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید). ۱۴۱۳ق. المقنعه. نوبت ۲. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۴. منتظری، حسینعلی. ۱۴۱۵ق. مکاسب محرمة. نوبت ۱. قم: نشر تفکر.
۲۵. نائینی، محمد حسین. ۱۴۱۳ق. منیه الطالب. نوبت ۱. تهران: المكتبة المحمدیه.
۲۶. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). ۱۴۰۴ق. جواهر الکلام. نوبت ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۷. سیستانی، سید علی حسینی. (بدون تاریخ). توضیح المسائل (مسئله ۲۰۶۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر مرجعیت. دریافت شده از <https://www.sistani.org/persian/book/5082/>

مقالات

۱. بینا، حسینعلی؛ عسکری محمدی، محمد؛ فهیمی، امیر حسین. (۱۴۰۱). بررسی نگهداری سگ تزئینی در فقه امامیه. دومین کنفرانس ملی فقه و فرهنگ حقوق <https://www.civilica.com>.
۲. جمالی، محمد؛ ذوالفقار طلب، مصطفی. (۱۳۹۹). وضعیت فقهی نجاست و نگهداری از سگ در میان مذاهب اسلامی. مجله فقه پزشکی، ۱۲(۴۲)،
<https://doi.org/10.22037/mfj.v12i42.32123>
۳. رجایی، فاطمه. (۱۳۹۲). بررسی فقهی- حقوقی حق اختصاص. مجله حقوق اسلامی، ۱۰(۳۹)،
<https://noormags.ir> ۱۶۵-۱۴۱

۴. صادقی، محمد. (۱۳۹۶). حق اختصاص. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۴(۵۰)،

<https://www.sid.ir/112-87>

۵. لطیف‌زاده، مهدیه؛ افکار، حمید؛ خدابخشی شلمزاری، عبدالله. (۱۴۰۰). بررسی حقوق دارندگان

سگ‌های زینتی. نشریه فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، ۵۳(۳)، ۱۰۵-۱۷.

<https://doi.org/10.22067/jfu.v53i3.84231>

۶. وراثی، غزل. (۱۴۰۰). سیاست جنایی حاکم بر نگهداری حیوانات خانگی در ایران. فصلنامه علمی

حقوقی قانون‌یار، ۵(۲۰)، ۶۵۳-۶۸۴. <https://www.magiran.com>

نسخه پیش از انتشار